

ویژه برنامه «بانوی انقلاب» برگزار شد:

## از شعرخوانی بانوان درباره انقلاب اسلامی تا معرفی کتاب «بهانه می‌کنم تو را»

ویژه برنامه «بانوی انقلاب» با حضور پروین سلیحی، بانوی آزاده و مبارز و همسر شهید لبافی نژاد با محوریت معرفی کتاب «بهانه می‌کنم تو را» به میزبانی اداره کل کتابخانه های عمومی استان تهران برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی اداره کل کتابخانه هایی عمومی استان تهران؛ در هشتمین روز از ایام دهه مبارک فجر همزمان با روز انقلاب اسلامی، تکریم مقام زن، تحکیم بنیان خانواده؛ ویژه برنامه «بانوی انقلاب» به همت اداره کل کتابخانه های عمومی استان تهران و با مشارکت بنیاد آیه های ایثار و تلاش؛ با حضور پروین سلیحی، بانوی آزاده و مبارز و همسر شهید لبافی نژاد، فرحروز فاتحی، مدیرعامل بنیاد آیه های ایثار و تلاش؛ سمیه فضل علی، فعال فرهنگی حوزه بانوان و دبیر حلقه ادبی طوبی، بانوان مبارز بر علیه رژیم ستم شاهی، خانواده محترم شهدای انقلاب اسلامی، شاعران و اهالی فرهنگ با محوریت رونمایی کتاب «بهانه می‌کنم تو را» روز دوشنبه 18 بهمن در بستر فضای مجازی برگزار شد.

دراین نشست پروین سلیحی، بانوی آزاده و مبارز و همسر شهید لبافی نژاد خاطرات خود از زندان ستمشاهی، شهادت همسر و ایام انقلاب اسلامی را روایت کرد. همچنین معرفی کتاب (بهانه می‌کنم تو را) نوشته الهام نجمی با اشعاری در موضوعات شهدای انقلاب و دفاع مقدس و همسران و مادران شهدا به عمل آمد.

در ابتدای این برنامه نغمه مستشار نظامی، دبیر محافل ادبی نهاد کتابخانه های عمومی کشور که اجرای برنامه را بر عهده داشت به معرفی چند کتاب با موضوع بانوان انقلابی پرداخت و درباره کتاب «بانوی تراز در گفتمان امام خمینی (ره) و امام خامنه ای» توضیحاتی را ارائه کرد و گفت: این کتاب درباره شناخت از زن تراز اسلامی توضیحاتی را ارائه می دهد و انتشارات زاد اندیشه این کتاب را منتشر کرده است. در کتاب هم بخش بندی های خوبی بر اساس بیانات امام و رهبر معظم انقلاب وجود دارد. امام خمینی در بخشی از این کتاب زنان را رهبران نهضت می داند و اینگونه وظیفه سنگین زنان مشخص می شود.

وی در ادامه به معرفی کتاب «تنها گریه کن» پرداخت و گفت: این کتاب نوشته اکرم اسلامی و روایت زندگی اشرف سادات منتظری مادر شهید محمد معماریان است. این کتاب از این لحاظ انتخاب شده که بخش هایی از آن به ورود امام و ایام پیروزی انقلاب اختصاص دارد. این اثر با زبان بسیار خوبی نوشته شده و می توان آن را به علاقه مندان این حوزه توصیه کرد.

واژه شهید و شهادت پیش از انقلاب غریب بود

سلیحی همسر شهید لبافی نژاد در ادامه این مراسم گفت: من سال 1351 با شهید لبافی نژاد ازدواج کردیم اما زندگی مان عادی و معمولی نبود و بعد از ازدواج در جریان زندگی ایشان و شرایطشان بودم و به همراه ایشان این توفیق را داشتم که در مبارزه با رژیم پهلوی فعالیت کنم. در سال 1354 هر دو در تبریز دستگیر شدیم. آن موقع یک فرزند کوچک داشتم ولی آنها با خشونت بچه را از من جدا کردند و من را به کمیته شهربانی بردند.

وی ادامه داد: 6 ماه هم همسرم تحت شکنجه زیادی بود و در بهمن 1354 توسط دژخیمان ساواک به شهادت رسید. من چون آن موقع هنوز به سن 18 سالگی نرسیده بودم حکم اعدامم به دو سال تعلیق یافت و دو سال در زندان بودم.

سلیحی افزود: 10 روز قبل از تیرباران همسر، به دلایلی ملاقاتی به من دادند و ایشان خودشان تاریخ شهادتشان و حکم اعدامشان را به من ابلاغ کرد. ایشان در آن شرایط بسیار سخت که هر دو روی زمین نشسته بودیم و بازجوها مدام به ما فحش می دادند چند دقیقه با هم صحبت کردیم. آنجا ایشان با من خداحافظی کردند و آن زمان بسیار متأثر بودم که چرا من رفیق نیمه راه شدم و گفتم چرا من را تنها می گذارید و به این سعادت دست پیدا می کنید. ایشان یکسری از مسایل را مطرح کردند و من خواستم ایشان از خدا بخواهد که من راه ایشان را ادامه بدهم. درباره فرزندمان به من توصیه کردند تربیت دینی پیدا کند. در هر لحظه ایشان برای بندگان خدا تلاش کرد و برای همین بندگان هم تا پای چوبه اعدام رفت.

وی گفت: بعد از آن ملاقات، من تا 10 روز روزها را می شمردم. چون یکی از کسانی که با ایشان تیرباران شدند، شهید مرتضی صمدی لباف بود که با همسر من اعدام شدند. از آن روز من تا چند روز بعد مراسم ختم گرفتم و به تنهایی آن فراق و شهادت را سپری کردم. همان روز ایشان به خواب من آمدند. دیدم ایشان خیلی خوشحال است و شغف زیادی داشت و به من می گفت پیروز شدم و حس کردم ایشان به شغف زیادی رسیده و همین به من آرامش داد و حتی حسرت هم می خوردم.

او یادآور شد: گرچه شهادت برای مبارزان هدف نیست اما بهترین پاداش برای کسانی است که با خداوند معامله می کنند. پس از آن هم طی یک سالی که در کمیته شهبانی به صورت انفرادی بودم هیچ ملاقاتی نداشتم و سعی می کردم وقت خودم را پر کنم. در آن زمان آنقدر شرایط بازجویی سخت بود که حاضر بودم همه عمرم را در یک سلول یک متر و نیمه متعفن و کثیف سپری کنم. ما آن زمان شب و روز را نمی فهمیدیم اما حاضر بودم در آن سلول باشم اما بازجویی نشوم.

سلیحی با اشاره به وصیت نامه شهید لبافی نژاد گفت: ایشان قبل از شهادتش یک صفحه وصیت نامه نوشته است. آن زمان واژه شهید و شهادت غریب و گمنام بود اما ایشان چنان از شهادت حرف می زد که ما غبطه می خوردیم. ایشان در وصیتش مدام به تربیت دینی فرزندانم توصیه کرده بود.

به گفته او، شهید لبافی نژاد روی بحث حجاب بسیار حساس بود و در روز عروسی مان هم تاکید کرده بود که از حضور کسانی که حجاب کافی نداشته باشند معذوریم. در مراسم ختمش هم وصیت کرده بود که بانوان حجاب کافی داشته باشند. به هر حال این توصیه ها در آن شرایط بسیار ناب و کمیاب بود آن هم از فردی که دکتر بود و تحصیلات عالیه دانشگاهی داشت. یک روز یکی از نگهبانان زندان به من گفت که همسر شما مدام نگران حجاب شماست و من به او گفتم که شما همواره حجابتان را حفظ کردید. این هم از روی تعصب نبود بلکه به دلیل میزان علاقه ایشان به خدا و رعایت فرامین آن برای نزدیکانش بود. ایشان به قدری خودساخته بودند که مثال زدنی بود.

سلیحی عنوان کرد: ایشان چون رتبه اول در دانشگاه تهران بود می توانست از آمریکا بورس بگیرد اما ایشان از حضرت امام استفتا گرفت و امام گفت شما مختارید ولی در نهایت شهید لبافی نژاد با آغوش باز این راه را رفت و مزدش را در این مسیر دریافت کرد و به همت رهبر کبیر انقلاب و همراهی مردم این انقلاب به ثمر رسید.

چرا پایان ما مرگ باشد نه شهادت!

معرفی کتاب «بهانه می‌کنم تو را» نوشته الهام نجمی دیگر برنامه اجرا شده در این نشست بود؛ نویسنده اثر در معرفی کتابش گفت: این کتاب شامل 46 غزل و چهارپاره است. من این کتاب را به

حاج احمد متوسلیان و شهدای عرصه پایداری تقدیم کردم.

او افزود: در این کتاب اشعاری را به حاج حسین همدانی، حاج احمد متوسلیان، ابراهیم همت، مرتضی آوینی، شهدای مدافع حرم، سردار سلیمانی، شهید حججی، مادران شهید، خانم حدیدچی، خانم دباغ، همسر شهدای عشایر، شهید فخری زاده، شهدای امنیت پرواز، طلبه های شهید و قدس شریف تقدیم کردم.

او شعری را که درباره حدیدچی مادر انقلاب بود قرائت کرد و درباره نام گذاری کتاب توضیح داد: من اسم کتاب را از روی یکی از اشعار کتاب انتخاب کردم. مرگ برای همه ما وجود دارد اما چرا پایان ما مرگ باشد نه شهادت! من شعری را در کتاب سرودم و آن را به شهادت تقدیم کردم و اسم کتاب را هم از روی همین غزل برداشتم.

بخش پایانی این نشست به شعرخوانی شاعران برجسته و دبیران محافل ادبی کتابخانه های عمومی استان اختصاص داشت.

علی داوودی، دبیر محفل ادبی کتابخانه حضرت ولی عصر(عج) شعری را با مطلع «گرچه چندین قرن زیر سنگ تاب آورده است/ روزگار از نو گل آورده، گلاب آورده است» خواند؛ سمانه رحیمی؛ دبیر محفل ادبی جوانه های کتابخانه مرکزی پارک شهر نیز شعری را با مطلع «از بغض ابر پیداست باران ادامه دارد...» و فاطمه مجیدی استاد دانشگاه نیشابور اشعاری را از کتاب «یک پیاله چای آتیشی» قرائت کرد؛ علیرضا رحمتی نیز شعری را با مطلع «از پشت حوصله آمد، از سمت باغ صنوبر، با یک تبسم شیرین، با یک صدای معطر... قرائت کرد و شیوا فضل علی، ماهرخ درستی، عباس همت، و ... اشعاری را برای حاضران در نشست خواندند.